



اداره کل حفاظت میراث استانی اسفهان

نشریه الکترونیکی

طبیعت شناسی علوی



اداره روابط عمومی

زمستان ۱۳۹۹



فهرست

۳	طبیعت شناسی علوی (۱) - توصیف خفاش
۴	طبیعت شناسی علوی (۲) - توصیف طاووس / بخش اول
۵	طبیعت شناسی علوی (۲) - توصیف طاووس / بخش دوم
۶	طبیعت شناسی علوی (۲) - توصیف طاووس / بخش سوم
۷	طبیعت شناسی علوی (۲) - توصیف طاووس / بخش چهارم
۸	طبیعت شناسی علوی (۳) - توصیف ملخ
۹	طبیعت شناسی علوی (۴) - توصیف مورچه

یکی از راه های پیوند افکار عمومی با محیط زیست و طبیعت مطالعه در زمینه مباحث زیست محیطی در متون به جا مانده از بزرگان دین و علم در طول تاریخ است تا بدین وسیله ضمن درک باورهای پیشینیان، مقایسه ای با نگرش جامعه امروز حاصل شود تا از این طریق به بینشی کاربردی و عمیق نسبت به محیط زیست دست یابیم. اگر نگاه بزرگان به طبیعت و اجزای آن با ژرف نگری به آفرینش، مخاطبین خود را به سوی احترام به طبیعت رهنمون می ساختند؛ نتیجه ترویج این تفکر در جامعه تعادل رفتار انسان با طبیعت بود. با این استدلال، در این نشریه الکترونیکی به بازخوانی نگاه والای مولی الموحدین حضرت علی علیه السلام به چهار گونه جانوری در طبیعت برای نیل به توحید از طریق فهم و درک اجزای طبیعت می پردازیم تا رفتارهای زیست محیطی خود را با معیارهای الهی بیشتر همسو سازیم.

طبیعت شناسی علوی (۱) توصیف خفاش



آفرینش خفاش:

از لطایف صنع و عجایب خلقت او، چیزی است که در آفرینش حکیمانه خفاشان می بینیم، که روشنایی روز، همه چیز را به جنسش و نشاط می آورد، ولی خفاشان را از جنسش و نشاط بازمی دارد. و تاریکی شب به جنسش و نشاطش می آورد، در حالی که، هر جاننداری را از جنسش و نشاط باز می دارد. چسان چشمانش ناتوان است که یاری آتش نیست که از خورشید تابان مدد جوید و در پرتو آن راه خود را بیاید و به آن جاها که خواهد برسد.

خداوند خفاشان را از رفتن به جایی، که نور خورشید می درخشد، بازمی دارد و در نهانخانه ظلمت جای می دهد و از پرواز در تابش خورشید، بی نیاز می دارد. خفاش به هنگام روز، پلکهایش را بر روی حلقه های چشمانش فرو می خواباند و چون شب در رسد، تاریکی آن را جوان چراغی برای یافتن روزی خویش به کار می گیرد. تاریکی، دیدگانش را از دیدن مایع نشود و او را از پرواز در اعماق ظلمت بازندارد.



چون خورشید نقاب از روی برگردد و سپیدی روز آشکار شود و لانه تنگ سوسماران را روشن نماید، بار دیگر دیدگان بر هم می نهد و به هر چه در ظلمت شب گرد آورده، اکتفا می کند. منزّه است خداوندی، که شب را روز او گردانید تا برای یافتن معاش در حرکت آید و روز را برای او زمان آرامش و سکون قرار داد. خداوند او را بالهایی داد، آفریده از گوشت او که به هنگام نیاز با آنها پرواز کند.

بالهایی همانند برکه گوش که در آن ته بر هست و نه استخوان، ولی تو جای رگها را در میان آنها به آشکار می بینی. خفاش را دو بال است نه چنان نازک و لطیف که شکافته شوند و نه چندان سخت و ضخیم که سنگینی کنند. می برد و بچه اش جسیده به اوست، گویی به او پناه برده است. هنگامی که مادر می نشیند، او نیز می نشیند و هنگامی که برمی خیزد، او نیز برمی خیزد. از فرزند جدا نشود تا اعضایش محکم گردد و بالهایش توان پروازش را بیابند و بیاورد راههای زیستنش را و مصالح زندگیست را. منزّه است آن خداوندی که آفریدگار هر چیزی است، بی هیچ نمونه ای که پیشتر آفریده باشندش.

قراری از خطبه ۱۵۵ نهج البلاغه - ترجمه: محمد آینی



اداره کل فرهنگ، میراث و زیست استان اصفهان
www.isfahan-doe.ir

طبیعت شناسی علوی (۲) توصیف طاووس



آفرینش طاووس: بخش اول

ا خداوند | مخلوقاتي شگفت از حیوان و حماد ساکن و متحرک ابداع کرد و شواهدی روشن بر لطافت صنع و قدرت عظیمش اقامه فرمود، آنچنان که عقلها را مطیع و معترف و تسلیم ساخت. ندای دلایل یگانگیش در گوشه‌های ما همچنان طنین انداز است. شکلهای گوناگون پرندگان را آفرید همان پرندگانی که آنها را در شکاف‌های زمین و دره‌های وسیع و قله کوهها مسکن داد.

همانها که دارای بالهای رنگارنگ و هیبت‌های متفاوتند زمام آنها به دست او است. آنها به وسیله بالهای خویش در دل هوا و در این فضای پهناور به پرواز می‌ایند. آنها را با اشکال شگفت آوری ابداع کرد و بیکرشان را با استخوانهای به هم پیوسته که [از گوشت] پوشیده شده ترکیب نمود. برخی از آنها را بواسطه سنگینی جسمشان از اینکه به آسانی در دل هوا به پرواز آیند بازداشت،



و چنان قرار داد که بتوانند در نزدیکی زمین به پرواز در آیند و با لطافت قدرت و دقت صنعتش با رنگ‌های مختلف آنها را به زیبایی رنگ آمیزی کرده. گروهی از آنها را تنها با یک رنگ که هیچ رنگ دیگری با آن مخلوط نبود و دسته‌ای دیگر را در رنگ دیگری فروربرد به جز اطراف گردنش که برای آن طوقی از غیر آن رنگ قرار داده است.

یکی از شگفت‌انگیزترین آنها طاووس است که در موزون‌ترین شکلش بیافرید | او با رنگهای مختلف به عالیترین صورت رنگ آمیزی کرد با بالهایی که شاهپره‌های آن را بر یکدیگر قرار داد و دمی که دامنه آن را طولانی گردانید که به هنگام حرکت به سوی جفت خویش آن را از هم می‌گشاید و هم چون چتری بر سر خود سایبان می‌سازد.

منبع: نهج البلاغه - <http://serajnet.org/userfiles/nahjolbalagh/nahjol.htm>



اداره کل فرهنگ مجوز زیر است آستان اصفهان

www.isfahan-doo.ir

طبیعت شناسی علوی (۲) توصیف طاووس



آفرینش طاووس: بخش دوم

گوپی بادبان کشتی است که ناخدا آن را برافراشته و هر لحظه آنرا به طرفی می چرخاند. با اینهمه زیبایی و رنگ در دریاپی از غرور فرومی رود و با حرکات متبخترانه اش به خود می نازد و همچون خروس با ماده ی خویش می آمیزد و همانند حیوانات نری که از طغیان شهوت به هیجان آمده اند با او درآمیخته باردارش می کند .

این حقیقت را می توان با چشم مشاهده کرد . من همچون کسی نیستم که با دلیلی ضعیف مطلبی را بگویم و اگر کسی خیال کند که باردارشدن طاووس به وسیله ی قطرات اشگی است که اطراف چشم جنس نر حلقه می زند و طاووس ماده آنرا می نوشد و سپس بدون آمیزش با نر بلکه در اثر همان اشکها تخم گذاری می کند.



این افسانه بی اساسی است ولی این عجیب تر از افسانه تولید مثل کلاغ نیست . [به هر حال] چنین به نظر می آید که نی های پر طاووس همچون شانه هایی است که از نقره ساخته شده، و آنچه بر آنها روئیده است، یعنی دایره های شگفت انگیز و خورشیدهایی که روی آنها نقش گردیده همچون طلای خالص ، و پاره هایی است از زبرجد.

اگر بخواهی آنرا به آنچه زمین [به هنگام بهار] روپانیده تشبیه کنی خواهی گفت دسته گلی است که از شکوفه های گوناگون تمام گلهاي بهاري چیده شده ، و چنانچه خواهی آن را به پوشیدنی ها مانند نمایی خواهی دید، همچون پارچه های زیبای پرنقش و نگار یا همچون پرده های رنگارنگ یمنی است و هر گاه دوست داشته باشی با زورها آنرا مقایسه نمایی .



طبیعت شناسی علوی (۲) توصیف طاووس



آفرینش طاووس: بخش سوم

همچون نگینهای رنگارنگی است که در نواری از نقره که با جواهر زینت شده است قرار گرفته باشد همچون کسی که به خود می بالد با عشوه و ناز قدم برمی دارد. گاهی سر را برمی گرداند و به بالها و دمش خیره خیره نگاه می کند ناگاه از جمال دل آربی که پر و بالش به او بخشیده و رنگ آمیزی هایی که همچون لؤلؤ و جواهر به هم آمیخته است قهقهه سر می دهد.

اما آن گاه که به پاهایش نظر می افکند. آنچنان با گریه فریاد می کشد که استعانه و ناله جانکاهش از آن به خوبی آشکار می گردد و گواه صادق دردی است که در درون دارد چه اینکه پاهایش همچون پاهای خروس خلاسی باریک و زشت است و در یک سوی ساق پایش ناخنکی مخفی روئیده است.



و در موضع بال، کاکلی سبز رنگ و بر خال برایش قرار داده شده، گردنش همچون ابرق و از گلوگاه تا روی شکمش به رنگ و سیمه یمانی است و یا همچون حریری است که بر تن کرده و چون آئینه ای صیقلی می درخشد بر اطراف سر و گردنش گویی معجری است که زنی آن را بر سر و گردن پیچیده ولی به نظر می رسد که از کثرت شادابی و براقی، رنگ سرسبز و بر تراوتی با آن ممزوج شده.

و در کناره گوشش خطی باریک همچون نیش قلم برنگ گل با بوته بسیار سفیدی کشیده شده این خط با آن سفیدیش در میان آن سیاهی جلوه ای دیدنی به خود گرفته کمتر رنگی در جهان می توان یافت که طاووس از آن بهره نگرفته اما این رنگها با جذابیتی فوق العاده و براقی و درخشش حریر مانند و صفایش از دگر رنگهای جهان طبیعت برتری یافته.



اداره کل حفاظت محیط زیست استان اصفهان

www.isfahan-doe.ir

منبع: نهج البلاغه - <http://serajnet.org/userfiles/nahjbalagh/nahjol.htm>

طبیعت شناسی علوی (۲) توصیف طاووس



آفرینش طاووس: بخش چهارم

او همانند شکوفه های پراکنده ای است که بارانهای بهاری و حرارت خورشید آنها هنوز چندان نموده ولی او گاهی از پرهایش بیرون می آید و لباسش را از تن خارج می کند پرها پشت سر هم می ریزند و به دنبال آن پی درپی می رویند پوش پرها از نی آنها همچون برگها از شاخه ها | در فصل پاییز | فرو می ریزند و پشت سرش رشد می کنند تا بار دیگر به شکل نخست در آیند.

و پس از رویدن با رنگ سابق تفاوتی پیدا نمی کنند و رنگی به جای رنگ دیگری نمی نشیند. اگر یکی از موهای پوشش پرها را بررسی کنی گاهی رنگی گلی و زمانی رنگ سبز زبرجدی و احيانا زرد طلایی به تو نشان خواهد داد | و هر لحظه جلوه ای دارد | راستی چگونه فکرهای عمیق و دیده های موشکاف می تواند به اسرار این صفات راه یابد.



و با عقلهای با ذوق به آن دست پیدا کند و با توصیف کنندگان، وصف آن را به نظم آورند. کوچکترین اجزای این مخلوق، افکار ژرف اندیش را از درک خود عاجز و زبان ها را از توصیف ناتوان گردانیده. منزه است آن کس که عقل ها را از توصیف مخلوقش ناتوان ساخته آن هم مخلوقی که در چشم ها جلوه می کند و آن را می بیند.

موجودی محدود با ترکیب پیکری پر نقش و نگار که زبانها از توصیفش حتی به طور فشرده عاجز شده و از ادای حق توصیفش وامانده است. با این حال چگونه می توان آفریدگان این مخلوق را توصیف کرد؟ منزه است آنکس که حتی برای مورچگان ریز و پشه های خرد دست و پا آفرید و بزرگترین موجودات یعنی ماهیان بزرگ نهنگان و فیلها را به وجود آورد و مقرر داشت هر پیکری که بجنبد و روح در آن نفوذ کند مرگ پایان آن و فنا سرانجامش باشد.

منبع: نوح البلاغه - <http://serajnet.org/userfiles/nahjolbalagh/nahjol.htm>



اداره کل معارف میوزیم آستان قدس

www.isfahan-doe.ir

طبیعت شناسی علوی (۳) توصیف ملخ



آفرینش ملخ:

و اگر خواهی درباره ملخ بندیش که خداوند برای او دو چشم سرخ دو حلقه همچون ماه تابان و گوش پنهان آفریده و دهانی به تناسب خلقش به او داده حواسی نیرومند و دو دندان که با آنها شاخه های گیاهان و برگهای درختان را | چیده و جدا می کند و دو وسیله همچون داس که با آنها خوراکش را جمع آوری می نماید. کشاورزان برای زراعت خود از آنها می ترسند و قادر بر دفعشان نیستند.

حتی اگر همه دست به دست هم بدهند آنها همچنان نیرومندانه پیش می آیند تا وارد کشتزار شوند و آنچه میل داشته باشند بخورند. در حالی که تمام بیکرشان به اندازه یک انگشت باریک نیست. بزرگ است خداوندی که تمام کسانی که در آسمانها و زمینها از روی اختیار با به اجبار در برابرش خضوع می کنند و صورت و جبین برایش به خاک می ساینند و طوق اطاعت او را در حال نندرستی و ناتوانی به گردن می اندازند و از روی ترس و بیم زمام اختیار خود را به او می سپارند.



برندگان مسخر فرمان وی هستند و او تعداد برها و موی برهای آنها | از کوچک و بزرگ | و شماره نفسهای آنان را احصاء کرده است. عده ای را به گونه ای آفریده که در درون آب زندگی کنند و گروهی در خشکی روزی آنها را مقدر فرموده و آنچه با دستگاه گوارش و بدن آنها تناسب دارد برایشان آفریده و اصاف آنها را احصاء نموده است.

این کلاغ است و آن عقاب این کیوتر است و آن شترمرغ هر برنده ای را به نامی دعوت کرده و روزیش را تکفل نموده. ابرهای سنگین را ایجاد فرموده و باران های پریش و بی دربی از آن فرورستاده قسمت و سهم باران هر مکانی را مشخص ساخته است | و با این کار | زمینهای خشک را آبیاری نموده و گیاهان را بعد از خشکسالی روانه است.



اداره کل حفاظت محیط زیست استان اصفهان

www.isfahan-doe.ir

طبیعت شناسی علوی (۴) توصیف مورچه

آفرینش مورچه:



اگر در عظمت قدرت و بزرگی نعمت او می اندیشیدند به راه راست باز می گشتند و از آتش سوزان می ترسیدند اما دلها بیمار و چشمها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچکش نمی نگرند که چگونه آفرینش، آنها را استحکام بخشیده و ترکیب و به هم پیوستگی آنها را متقن گردانیده است و گوش و چشم برای آنان به وجود آورده و استخوان پوستشان را نظام بخشیده. به همین مورچه با آن جنه کوچک و اندام ظریفش بنگرید که چگونه لطافت خلقتش با چشم و اندیشه درک نمی گردد: نگاه کنید چگونه روی زمین راه می رود و برای به دست آوردن روزیش تلاش می کند. دانه ها را به لانه نقل می نماید و در جایگاه مخصوص نگهداری می کند.

در فصل گرما برای زمستان و به هنگام امکان برای زمانی که جمع کردن برایش ممکن نیست ذخیره می کند روزیش تضمین گردیده و خوراک لازم و موافق طبیعتش آفریده شده. خداوند منان از او غفلت نمی کند و پروردگار پاداش ده محرومش نمی سازد گو اینکه در دل سنگی سخت و صاف و یا در میان صخره ای خشک و بی رطوبت باشد اگر در مجاری خوراک و قسمتهای بالا و پایین دستگاه و عضلات و اعضایی که برای حفظ این دستگاه آفریده و چشمها و گوشهایش اندیشه نمایی در تعجب فرورفته و به شگفتی خلقتش اعتراف خواهی کرد و از توصیف آن به زحمت خواهی افتاد.



و خواهی گفت: خداوندی که مورچه را بر روی دست و پایش برقرار و پیکره وجودش را به استحکام خاصی بنا گذارد از همه چیز برتر و بالاتر است. هیچ آفریننده ای در آفرینش این حشره با او شرکت نداشته و هیچ قدرتی در آفرینش آن وی را یاری نکرده. اگر طریق و راههای خرد را بیماری تا به آخر بررسی دلایل به تو می گویند که آفریننده این مورچه کوچک همان آفریدگار درخت عظیم الجثه خرما است زیرا با تمام تفاوتی که دارند هر دو ساختمانشان دقیق و پیچیده است و به هر حال موجودات بزرگ و کوچک سنگین و سبک، توانا و ناتوان همه در خلقتش یکسانند | و در برابر قدرت او بی تفاوت است |.

آفرینش آسمان و جهان همین گونه است آفرینش آسمان و هوا و باد و آب اکنون به خورشید و ماه گیاه و درخت آب و سنگ و اختلاف این شب و روز و جریان دریاها و کوههای فراوان و بلندی قله ها و تفرق و جدائی این لغات و زبانهای گوناگون بنگر | تا خدا را بشناسی وای بر آن کس که ناظم و مدبر اینها را انکار کند، گروهی می پندارند که آنها همچون گیاهند و زارعی ندارند و برای اشکال گوناگون آنها آفریننده ای نیست. اینها برای ادعای خود دلیلی اقامه نکرده اند و برای آنچه در مفر خود پرورانده تحقیقی به عمل نیاورده اند. آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده و یا حتی جنایتی بدون جنایتگر پدید آید؟

